

هشت مارس روز رهایی از نابرابری

بهنام قهرمانی

دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۷

با شروع انقلاب صنعتی و اوج گیری نظام و مناسبات سرمایه داری ، صاحبان سرمایه هر چه بیشتر افسار آز و طمع خود را به دست بازار کور سرمایه داری سپردند و در این میان تنها طبقات زحمتکش و پایین جامعه بودند که قربانیان اصلی این مناسبات نابرابر و توحش مدرن می شدند . برقراری نظام اقتصادی لسه فر (عدم دخالت دولت در اقتصاد) شرایط را کاملاً به نفع سرمایه داران مهیا ساخته بود به طوری که آنها شرایط را مطابق میل خود تنظیم و تدوین می نمودند به همین دلیل مصائب و مشکلات فراوانی برای طبقات زحمتکش جامعه که زنان نیز بخش مهمی از آن محسوب می شدند به وجود آمد از جمله می توان به مشکلات مربوط به میزان ساعات کاری ، پایین بودن دستمزدها بیکاریهای مقطعی و نیز ساختاری ، اسفناک بودن وضعیت کاری زنان و کودکان ، بحرانی بودن شرایط محیط زیست و کار مردان و زنان کارگر و... اشاره نمود .

کودکان و زنان باید پا به پای مردان کارگر کار می کردند اما در عوض باید به دستمزد کمتری از مردان قناعت می نمودند بنابر این در چنین شرایطی کارفرمایان به استخدام زنان و کودکان تمایل بیشتری نشان می دادند و شاید یکی دیگر از دلایل مهم در به کار گماردن آنان کنترل و نظارت راحت تر (از لحاظ روان شناختی و فیزیکی) بر آنان بود . در این میان استثمار زنان استثماری مضاعف بود آنان هم در محیط های کاری از طرف سرمایه داران و هم در محیط زیست خود یعنی خانواده از طرف سیستم مردسالاری مورد بهره کشی قرار می گرفتند . زنان عملاً در تاروپود استثمار طبقاتی و مردسالارانه گرفتار آمده بودند . آنها در دو جبهه برای سرمایه داری در حال ایجاد سود و انباشت سرمایه بودند . در محیط کار با انجام کار برابر با مردان عملاً از دستمزد کمتری بهره می بردند و میزان ارزش افزوده آنها از مردان کارگر بیشتر بود و در محیط زیست با کار خانگی خود نیروی کار مردان و کودکان خود را بدون هیچ گونه دستمزدی برای بازتولید بیشتر سود و انباشت سرمایه داری فراهم می نمودند چیزی که تا به اکنون نیز در پیشرفته ترین نظام های سرمایه داری باقی مانده است و آندره میشل عنوان « انباشت پایه » را به آن داده است . « در این شرایط ایدئولوژی زنان خانه دار به اوج خود می رسد زیرا همه طبقات جامعه از آن بهره می برند : کارفرما که به آن به عنوان ذخیره نیروی کار می نگرد (کما اینکه در دوران جنگهای بینالمللی شاهد آن بودیم - نگارنده) خرده مالکین که در آن یک نیروی کار مجانی به شکل کمک خانگی می یابند و کارگران که از رقابت واهمه دارند .» (میشل : ۱۹۹۲)

همچنانکه مناسبات وحشیانه سرمایه داری طبقه کارگر را بالاجبار در درون تشکلات صنفی و طبقاتی خود متحد ساخت و از این طریف توانستند نظام سرمایه را با نیروی متحد خود در بسیاری از زمینه ها به عقب براند و فضای سیاسی جامعه را با مبارزه پیگیر خود به سمت دموکراتیزه شدن هدایت نماید در این میان زنان نیز دوشادوش این

طبقه و به عنوان جزئی از آن مبارزه خود را برای احقاق حقوق مسلم خود شروع نمودند و در کنار خواسته های صنفی و سیاسی خود در محیط کار، خواهان کنار زدن روابط مردسالارانه در محیط های خانوادگی خود شدند . زنان در آن مقطع همچنان که خواهان حقوق اجتماعی خود مانند حق طلاق بودند برای حقوق اقتصادی خود نیز مبارزه می کردند . مثلاً زنان خواهان ایجاد مهد کودک ها برای کودکان خود در کارگاهها و ایجاد سازمان آموزش شغلی شدند . همچنین مثلاً زنان در سال ۱۸۱۲ در انگلستان در شورشهایی که برای تثبیت قیمت گندم انجام گرفت نقش فعال داشتند ، حضور زنان در جنبش چارتیست ها هم بسیار پررنگ نشان می داد آنها در سازمان دادن سندیکاهای بزرگ انگلیس حتی توانستند نقش رهبری را نیز به عهده بگیرند .

در آمریکا نیز زنان برای اولین بار توانستند در نشریات خودشان راجع به مدت زمان کار و نیز تجاوزاتی که در محیط کار آنها را تهدید می کرد مطالبی انتشار دهند.

با ظهور و اوج گرفتن سوسیالیسم انقلابی که توسط مارکس و انگلس رهبری می شد جنبش اعتراضی زنان هرچه بیشتر به جنبش کارگری نزدیک شد زیرا مارکس به درستی معتقد بود که امکان برابری و آزادی واقعی زنان در جامعه نابرابر سرمایه داری امکان پذیر نمی باشد . مارکس و انگلس در کنگره های انترناسیونال اول به شدت از حقوق سیاسی و اقتصادی زنان در مقابل نظریات سوسیالیست های تخیلی دفاع می کردند و همین مسئله ثابت می نماید که مارکس بر این نظر نبود که زنان باید تا روز قطعی پیروزی پرولتاریا متظر مانده و در این نظام برای احقاق حقوق خود مبارزه نمایند آنان (زنان) باید مبارزه خاص خود را به پیش ببرند .

زنان حتی زمانی که در درون خود سندیکاها گرایشات مرد سالارانه جلوی فعالیت آنها را سد می نمود سازمان های خاص خود را در دل این سندیکاهای مردانه ایجاد می نمودند (۱۸۵۰)

بالاخره ما در سال ۱۸۵۷ با مبارزات کارگران زن در کارخانجات شیکاگو روبرو هستیم که نقطه عطف بسیار بزرگی در تاریخ جنبش زنان و نیز جنبش کارگری محسوب می شود در این تاریخ (۸ مارس ۱۸۵۷) زنان کارگر شیکاگو برای احقاق حقوق خود از جمله کاهش ساعات کاری به ۱۰ ساعت در روز ، دستمزدهای عادلانه تر و برابر با مردان و نیز داشتن حق رای به خیابانها می آیند اما در مقابل با یورش گسترده نیروهای سرکوب سرمایه مواجه می شوند و چندین نفر در این یورش جان خود را از دست می دهند. و این تجربه بزرگی برای زنان بود که آنها با وجود نظام طبقاتی و سرکوبگر سرمایه نمی توانند خود را از قید و بندهای نظام مردسالار برهانند .

فعالیت سیاسی زنان حتی به اینجا ختم نمی شود زنان در کمون پاریس هم فعالانه در « نو آوریهای اجتماعی و مقاومت در برابر گروههای تی پر مشارکت داشتند...به تحریک الیزابت دمیتریف دوست مارکس، بخش زنان انترناسیونال ایجاد گردید که هدف آن سازمان بخشیدن به کار زنان و سپس جمع آوری سرمایه برای خرید اسلحه و توپ بود » (همان منبع: ۸۷) همچنین آنها در صدد تاسیس مدارسی برای آموزش دختران برآمدند .

در سال ۱۹۰۴ نیز دو سازمان بزرگ زنان در آمریکا با عنوان (آی سی وی ، آی ای وی) تاسیس شدند که برای جلوگیری از جنگ و دفاع از حقوق زنان کارگر در رابطه با کمک هزینه خانوادگی ، برابری شرایط کار برای زنان و مردان ، دفاع از کودکان نامشروع و مبارزه می کردند .

سرانجام پس از سالها مبارزه پیگیر توسط زنان ونیم قرن بعد از کشتار زنان در شیکاگو ثمره مبارزات آنها در به

رسمیت شناختن روز ۸ مارس هر سال به عنوان روز زن با پیگیریهای کلارا زتکین در انترناسیونال دوم به بار نشست. (۱۹۱۱) پس از آن هر ساله مراسمی باشکوه در کشور های اروپایی و آمریکایی (علی رغم مخالفت دول سرمایه داری با این امر) حول خواسته هایی همچون حق رای زنان ، حق آموزش برابر و رایگان برای زنان ، دستمزد برابر با مردان، از میان رفتن تبعیض شغلی و ... برپا گردیده است. اما به رسمیت شناختن این روز تنها در سال ۱۹۷۷ از سوی سازمان ملل (این دستگاه سرمایه داری) و بعد از مبارزات فراوان زنان و کارگران سوسیالیست اتفاق افتاد.

اما علی رغم مبارزات پیگیر و تاکنونی زنان برای رفع ستم جنسی و نابودی سیستم مردسالارانه در نظام های طبقاتی، هنوز آنان تنها موفق به تحمیل بعضی از خواسته های خود شده اند مطالباتی مانند حق طلاق، حق حضانت کودکان (در برخی جوامع)، داشتن حق رای و عضویت در احزاب و سازمانهای سیاسی و ... اما مسئله اصلی یعنی ماتریال و زمینه مادی نظام مردسالاری که همانا وجود یک نظام نابرابر طبقاتی (سرمایه داری) است برجای خود باقی است.

تجربه تاریخی نشان داده است که زیر دست شدن زنان در جامعه زمانی به وقوع پیوسته است که مالکیت خصوصی در جوامع ابتدایی بشر شکل گرفت و از آن تاریخ به بعد نظام طبقاتی در مقاطع مختلف تاریخی و بنا به شرایط تاریخی هر جامعه از طرق مختلف از جمله مذهب و سنتهای خرافی و نیز از طریق ایدئولوژیهای مختلف به سرکوب زنان پرداخته است. بنابر این رهایی زنان ممکن نیست جز از طریق رهایی کامل از قید و بند های نظام طبقاتی و نابرابر سرمایه داری و برپایی جامعه ای آزاد و برابر که در آن دیگر سرنوشت انسانها را جنسیت و یا نیرو های کور بازار تعیین نمی نماید. و این تنها امر یک طبقه کارگر آگاه و متحد است و جنبش زنان نیز در اتحاد با این طبقه است که می تواند خود را به تمامی از استثمار طبقاتی و جنسی برهاند .

جنبش زنان در ایران بایستی مطالبات رفی کتونی خود را به چشم انداز نهایی خود یعنی مبارزه برای رفع کامل هر گونه استثمار پیوند بزند و در این راه ناهموار می تواند متحد اصلی اش یعنی طبقه کارگر را با خود داشته باشد. پیش شرط اصلی برای این اتحاد و پیش رفت، متشکل شدن آنها حول مطالباتشان می باشد. این جنبش نیز مانند جنبش کارگری باید با تشکلهای واقعی و با نیروی اصلی خود پا به میدان مبارزه بگذارد و این تنها راه برای رهایی کامل از نظام سرکوبگر سرمایه است .

زنده باد جنبش رهایی زنان

زنده باد ۸ مارس

بهنام قهرمانی - مارس ۲۰۰۹

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

www.komitteyehamahangi.com

komite.hamahangi@gmail.com